

# تبیین رابطه دولت و جامعه در اندیشه سیاسی امام خمینی

رشید رکابیان\*

سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیستم
- بهار ۹۷

تبیین رابطه دولت  
و جامعه در  
اندیشه سیاسی  
امام خمینی  
(۶۳ تا ۸۰)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۲۱

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۱۲/۲۳

## چکیده

این تحقیق رابطه دولت و جامعه را در اندیشه سیاسی امام خمینی تبیین می‌کند. بنابراین، پرسش این است که رابطه دولت و جامعه را در اندیشه امام خمینی براساس چه ویژگی‌هایی و چگونه می‌توان تبیین کرد؟ درباره رابطه دولت و جامعه نظریه‌های مختلفی بیان شده است. این نظریه‌ها رابطه را براساس اقتدار دولت و جامعه یا ضعف دولت و جامعه بررسی کرده‌اند. در اندیشه امام برخلاف نظریه‌های مطرح شده، رابطه دوطرفه تعریف می‌شود و رابطه دولت و جامعه به صورت حمایتی، مشارکتی، همکاری‌جویانه، هدایت‌گری، دین‌گرایی، خدمتگزاری و جز آن تبیین می‌شود. از این رو، امتداد دولت بر اساس امتداد جامعه و بالعکس تعریف، مکمل، و لازم و ملزوم همدیگرند.

## واژه‌های کلیدی:

دولت، دین‌گرایی، خدمتگزاری، جامعه، هدایت‌گری.

\* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آیت‌الله بروجردی، بروجرد، ایران (ra.recabian@gmail.com).

## ۱. مقدمه و طرح مسئله

مناسبات دولت و جامعه موضوعی است که در همه مکاتب و نظام‌ها مورد بحث بوده و هست و اشکال گوناگونی دارد. دولت که بزرگ‌ترین نهاد، سازمان، بازیگر و مهم‌ترین رکن نظام سیاسی یک جامعه محسوب می‌شود، یا بسیار نیرومند و قوی، یا ضعیف است. در مقابل دولت، جامعه قرار دارد که قوی یا ضعیف‌اند. در عرصه جهانی و در قرن بیستم دولت‌هایی با خاستگاه فکری و تاریخی معینی شکل گرفتند که یا بسیار قدرتمند و قوی با جوامعی توانا و نیرومند بودند، یا دولت‌هایی ضعیف و جوامعی ضعیف داشتند. در کل، چهار نوع تصویر از رابطه دولت و جامعه می‌توان ارائه کرد.

**تصویر اول:** جامعه نیرومند - دولت ضعیف (رابطه از پایین به بالاست)؛ این تصویر که با اندیشه‌های هابز، لاک و روسو و بعداً با اصول لیبرالیسم و با پیدایش مدرنیته شکل گرفت، بر محدودیت دخالت دولت تأکید می‌کند که بر اساس اصول لیبرالیسم انسان به موجب توانایی‌های عقلی خود، موجود مختار و مستقلى است که می‌تواند طبق آرا و عقاید خودش زندگی کند و چنین شیوه‌ای در زندگی، موجب تحقق صلاح فرد و جمع خواهد شد. براین اساس، می‌توان مدرنیته دولتی را معرفی کرد که در مناسبات فرد با جامعه در حوزه فرهنگ و اقتصاد مستقل باشند.

**تصویر دوم:** جامعه نیرومند - دولت نیرومند؛ دولت از لحاظ حمایت یا ممانعت از منافع گروه‌های اجتماعی، جایگاه و نقش فعال‌تر، و خصلت خدمتگزاری دارد. بنابراین، دولت با عرضه خدمات عمومی حمایت عامه را با خود به همراه دارد.

**تصویر سوم:** جامعه ضعیف - دولت نیرومند؛ دولت به عنوان یک غول به تعبیر هابز یک لویاتان باید باشد که بر همه ابعاد و امور زندگی مردم حکمرانی کند و هیچ کس حق اعتراض ندارد. حتی نهادهای نمایندگی و پارلمان در این نوع دولت‌ها اگر وجود داشته باشد، جنبه صوری داشتند و خدمت اساساً خصلت بوروکراتیک دارد (بشیریه، ۱۳۷۹: ۳۰۲). این دولت، یک دولت خودکامه است که خواهان یک جامعه به مراتب ضعیف‌تر از خود است که فقط باید اطاعت و ارادت از سوی جامعه باشد. در مقابل، آرمان‌های آزادی، حقوق شهروندی، عدالت و ... نباید وجود داشته باشد. بنابراین، رابطه بین دولت و جامعه با عنوان «تضاد دولت و ملت» تعبیر می‌شود. به این نوع دولت‌ها مارکسیستی، فاشیستی، استبدادی، پادشاهی و... می‌گویند.

**تصویر چهارم:** جامعه نیرومند - دولت کوچک؛ دولت به کم‌ترین حد قدرت خود تنزل می‌یابد و جامعه مدنی در مفهوم تازه‌ای بسط می‌یابد. آنچه در این مقطع بروز و ظهور می‌یابد، ظهور اندیشه نولیبرالیسم است.

در ایران قبل از انقلاب، تصویر سوم از دولت وجود داشت و مناسباتی بین جامعه و دولت وجود نداشت؛ بلکه دولت با محوریت شخصی اداره می‌شد. گرچه در دهه سی (۱۳۲۰-۱۳۳۲) تقابل دولت (مراد از دولت سلطنت است) و جامعه وجود داشت که به پیروزی جامعه بر دولت برای مدت محدودی منجر شد، اما نتیجه آن کودتا علیه جامعه بود. اما با پیروزی انقلاب اسلامی، سیستمی به وجود آمد که در حوزه فرهنگ، سیاست و اقتصاد مناسبات خود را با جامعه باید تعریف و تبیین می‌کرد. چنین مناسباتی رابطه متمایزی از تصاویر بالا از رابطه دولت و جامعه در غرب و شرق بوده است. در این تحقیق به چگونگی مناسبات دولت و جامعه در اندیشه سیاسی امام می‌پردازد که بر اساس فرضیه تحقیق، حضرت امام دولت حداقلی محض که جدا از جامعه باشد و دولتی را که در همه امور جامعه هم مداخله کند، نفی می‌کند؛ بلکه بر یک دولت مستقل با اتکا به جامعه، دولت متوازن و در عین حال، دولتی مقتدر با جامعه‌ای مقتدر را تأکید می‌کند. دولتی مقتدر با جامعه‌ای مقتدر و توانا که اقتدار و توانایی دولت و جامعه لازم و ملزوم هم‌اند. یعنی نه دولت بدون جامعه، نه جامعه بدون دولت؛ با این تفاوت که جامعه نقش بیشتری نسبت به دولت می‌تواند ایفا کند، و دولت بیشتر نقش هدایت‌گری و راهبردی داشته باشد و نه تصدی‌گری و تولی‌گری. در مقابل، جامعه به دولت هویت، اعتبار و اقتدار می‌دهد.

## ۲. پیشینه و ضرورت تحقیق

کتاب‌ها و مقالات بسیار زیادی درباره اندیشه سیاسی امام خمینی به‌ویژه درباره موضوع دولت و ملت نگارش یافته است، که در این کتاب‌ها و مقالات بیشتر به حقوق و وظایف متقابل همدیگر پرداختند و ربطی به رابطه دولت و جامعه ندارند، حتی با این عنوان مقاله یا کتابی نگارش نیافته است که در ادامه، برای نمونه به چند مورد اشاره خواهد شد.

امین‌زاده (۱۳۹۴) در مقاله‌ای حقوق متقابل دولت و مردم در اندیشه امام خمینی را بررسی کرده است (امین‌زاده، ۱۳۹۴).

رضوانی (۱۳۸۱) در مقاله‌ای به اصول و شاخص‌های کارآمدی دولت در اندیشه امام پرداخته است. در این مقاله بیست شاخص مهم کارآمدی دولت با عنوان کارآمدی اخلاقی، حقوقی، اقتصادی، مدیریتی و سیاسی با به کارگیری مجموعه صحیفه امام ارائه و تبیین شده است (رضوانی، ۱۳۸۱: ۸۷).

مقاله دیگری در موضوع دولت و حکومت اسلامی از دیدگاه امام خمینی نوشته شده است که در آن به بحث ضرورت‌ها و تشکیل دولت و حکومت اسلامی پرداخته است (خدایی، ۱۳۸۵: ۵۸).

سجادی (۱۳۷۸) در مقاله «دولت مطلوب در اندیشه‌های سیاسی امام خمینی» به رابطه دولت و مردم و وظایف و حقوق متقابل شهروندان و زمامداران که یکی از مباحث مهم سیاسی است، در اندیشه امام پرداخته است (سجادی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۱۷۷).

لکزایی و رکابیان (۱۳۹۵) در نظریه دولت مطلوب در اندیشه امام به تحول مفهوم دولت در ایران معاصر پرداخته است. مقاله یادشده به این پرسش پاسخ می‌دهد که دولت مطلوب امام براساس نظریات دولت، به لحاظ «مفهوم» (ارگانیک و مکانیکی)، «ساختار» (حداکثری و حداقلی)، و «نظریه» (تبیینی و تجویزی)، چه نوع دولتی است (لکزایی و رکابیان، ۱۳۹۵: ۸۹).

کتاب *دولت مطلوب از دیدگاه امام خمینی* که شامل ۱۲ مقاله درباره دیدگاه‌های بنیان‌گذار انقلاب اسلامی نسبت به دولت مطلوب است، توسط علی استانی بیرکی به وسیله نشر عروج چاپ شد که در این کتاب به اخلاقی‌گرایی در سیاست، اجرای فرمان هشت‌ماده‌ای امام، ایجاد نظام قانون‌مدار، مشروعیت حکومت و مقبولیت قوانین و ... پرداخته است.

کتاب *نقش راهبردی دولت در نظریه سیاسی امام خمینی* توسط علیرضا صدرا نگاشته شده و از سوی مؤسسه چاپ و نشر عروج چاپ شده است. نویسنده متن کتاب را در یک پیش‌درآمد، یک درآمد و یک برآمد نوشته است. وی در پیش‌درآمد به مبانی نظری سیاسی امام و چیستی‌شناسی و هستی‌شناسی نقش راهبردی دولت در نگاه امام پرداخته است. در فصل دوم به تبیین چیستی، مفهوم و مبانی یا حدود نقش راهبردی دولت در نظریه و نظام سیاسی از نگاه امام پرداخته، و در فصل سوم، به شناسایی چرایی، ضرورت و علل، یعنی مبادی و نیز غایت‌ها و آثار رهیافت نقش راهبردی دولت در دیدگاه امام پرداخته است (صدرا، ۱۳۸۹).

در تحقیق حاضر از نگاه دیگری به موضوع پرداخته می‌شود؛ از این نظر که تاکنون تحقیقی رابطه دولت و جامعه در اندیشه امام را بررسی نکرده است، بنابراین، نگارنده درصدد اثبات این موضوع است که امام تعریف دیگری از این رابطه ارائه می‌دهد. امام اقتدار دولت را منوط به اقتدار جامعه می‌داند که بدون جامعه دولت اعتباری ندارد و البته جامعه هم باید با دولت همگرایی ایجاد کند.

## ۳. تعریف مفاهیم

### ۳-۱. دولت

دولت با واژه state به معنای وضع مستقر و پابرجا در نظر گرفته شده است. به همین دلیل است که گفته می‌شود پادشاه ضامن ثبات، امنیت، نظم، و به صورت ضمنی تأمین‌کننده رفاه جامعه است (وینسنت، ۱۳۸۲: ۳۶۱). ژرژ بوردیو دولت را «قدرت نهادینه» تعریف می‌کند (Burdeau: 1972: 32). وبر دولت را گروهی می‌داند «که کاربست خشونت فیزیکی را در محدوده سرزمین خاصی به خود اختصاص داده است» (تقیب‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۷۸). دورکیم دولت را نتیجه تقسیم کار اجتماعی می‌داند (Durkheim, 1960: 201). ایده‌آلیست‌هایی مانند روسو<sup>۱</sup>، کانت<sup>۲</sup>، هگل<sup>۳</sup>، گرین<sup>۴</sup> و بوسانکه<sup>۵</sup> دولت را نهادی اخلاقی می‌دانند که برای رشد کامل اخلاق انسان غیر قابل صرف نظر است (عالم، ۱۳۸۴: ۵۸). هربرت اسپنسر دولت را شرکت سهامی مشترک بیمه متقابل می‌داند (رکابیان، ۱۳۹۴: ۱۲). مارکس هم دولت را سازمان یک گروه یا طبقه برای سلطه و استثمار گروه‌ها و طبقات دیگر می‌داند (رکابیان، ۱۳۹۴: ۱۳). پست‌مدرن‌هایی مانند نیچه، ویتگنشتاین، هایدگر، لاکان، دریدا و فوکو که دولت مدرنیسم را به نقد کشیدند، به جهانی‌شدن دولت معتقد بودند که توجهی به رابطه با جامعه ندارند و معتقدند «جهانی‌شدن، با ارائه الگوی مصرف و تولید سرمایه‌داری لیبرال، تزلزل قدرت سیاسی کشورها با تحمیل دموکراسی غربی و از هم گسستن بافت فرهنگی تثبیت‌شده جوامع ملی، وفاق ملی این جوامع را با چالش‌های جدی روبه‌رو خواهند کرد» (سجادی، ۱۳۸۱). این تعریف‌ها با توجه به تصاویری که از رابطه دولت و جامعه ارائه شد، قابل تطبیق است.

تعریف دولت که در این مقاله مورد نظر است، عبارت است از سازمانی متشکل از کارگزاران متعدد تحت رهبری و هدایت نخبگان دولتی که از توانایی و اقتدار لازم برای وضع و اجرای قواعد الزام‌آور برای همه مردم و همچنین، پارامترهایی برای به قاعده و تحت کنترل درآوردن سایر سازمان‌های اجتماعی در سرزمینی مشخص برخوردار باشد و در صورت لزوم بتواند از زور مشروع استفاده کند (Migdal, 2001: 16).

1. Rousseu
2. cant
3. Hegel
4. Green
5. Bosanc

سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیستم
- بهار ۹۷

تبیین رابطه دولت

و جامعه در  
اندیشه سیاسی  
امام خمینی  
(۶۳ تا ۸۰)

### ۳-۲. جامعه<sup>۱</sup>

دورکیم جامعه را افرادی می‌داند که گرد هم جمع شده‌اند و مناسبات و روابطی در میان آن‌ها به وجود آمده است. این روابط به وسیله مقررات، مؤسسات یا نهادهای اجتماعی، مستحکم شده است. همچنین، برای اجرای این مناسبات و حفظ روابط، مقامات، یا ضمانت اجرایی وجود دارد. سامنر<sup>۲</sup> و کلر<sup>۳</sup> جامعه را دسته‌ای از مردم می‌دانند که با اشتراک زندگی می‌کنند و می‌کوشند به اتفاق وسایل زندگی خویش را تأمین کنند و نسل را ادامه دهند (راش، ۱۳۸۶: ۲۰). پس جامعه شامل همه گروه‌ها، انجمن‌ها، اصناف، مردم عادی و ... می‌شود که می‌توانند به دولت هویت بخشند.

### ۴. چارچوب نظری

برای بررسی مناسبات دولت و جامعه نظریات مختلفی وجود دارد که از مهم‌ترین این نظریه‌ها، نظریه میگدال، نظریه اونیل و نظریه ریچارد لیتل است. این نظریه پردازان از زاویه قوی و ضعیف بودن دولت و جامعه به رابطه این دو اقدام کردند. ایران دوره پهلوی را می‌توان بر اساس این نظریه‌ها تجزیه و تحلیل کرد. بر این اساس، تبیین رابطه متقابل جامعه و دولت در ایران همواره از سوی شمار قابل توجهی از پژوهشگران مسائل ایران مد نظر بوده است که در این میان، نظریاتی نظیر «حکومت مطلقه شرقی»<sup>۴</sup>، «شیوه تولید آسیایی»<sup>۵</sup>، نظریه «پاتریمونیالیسم»<sup>۶</sup> و نظریه «نوسازی»<sup>۷</sup> بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. نظریه‌های حکومت مطلقه شرقی و شیوه تولید آسیایی می‌کوشند میان خود کامگی حاکم، گسترده‌گی حوزه قدرت سیاسی و ضعف افراد و جامعه در ایران روابطی معنادار برقرار کنند (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۶). اشرف (۱۳۴۶) استبداد شرقی را حاصل جنبه‌های دیگری غیر از دیوان‌سالاری نظیر «استبداد موروثی» و «اصل خصوصیات تاریخی ایران» می‌داند (اشرف، ۱۳۴۶: ۷۸). کاتوزیان در بررسی تحولات ایران به دو مفهوم «جامعه خشک و منزوی» و «استبداد ایرانی» اشاره می‌کند (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۳۹۴). او تأکید می‌کند در

1. Society
2. Sumner
3. Keller
4. Oriental Despotism
5. Asiatic Mode of Production
6. Patrimonialism
7. Modernialism

سراسر تاریخ ایران دولت خودکامه بوده است و همواره دولت و جامعه به علت استقلالیه که از یکدیگر داشته‌اند، با هم از در خصومت درآمده‌اند (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۳۹۷).

در همه نظریه‌های یادشده، دولت خود را فراتر از جامعه می‌داند و هیچ رابطه‌ای بین جامعه و دولت وجود ندارد. بلکه رابطه در برهه‌ای از ادوار تاریخ ایران تخصصی بوده است، که این رابطه تخصصی در مواردی به تقابل کشیده می‌شد که به پیروزی دولت بر جامعه منجر می‌شد. مانند دوره پهلوی اول و بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲؛ یا به پیروزی جامعه بر دولت منجر می‌شد که نمونه آن پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ بود. اما همه این نظریه‌ها مربوط به ایران دوره استبداد بوده است.

مقاله حاضر به رابطه دولت با جامعه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در اندیشه امام خمینی می‌پردازد. در این زمینه تحقیق و نظریه‌ای ارائه نشده است. بر این اساس، تطبیق تبیین رابطه دولت و جامعه در اندیشه امام با نظریه‌های یادشده بسیار متفاوت است که به بررسی نیاز دارد. در واقع، اندیشه امام نوع رابطه را به سوی کمال‌گرایی و سعادت انسان تعریف و تبیین می‌کند.

## ۵. تبیین رابطه دولت و جامعه

در اندیشه امام ره نوع رابطه دولت و جامعه را بر اساس مؤلفه‌های زیر می‌توان تبیین و تفسیر کرد.

### ۵-۱. رابطه نظارتی

در نظام‌های سیاسی بسته، نوع رابطه دولت و جامعه از بالا به پایین است، یعنی دولت قوی و جامعه ضعیف است، جامعه به لحاظ سیاسی رابطه‌ای با دولت ندارد. در مقابل، در نظام‌های دموکراتیک که دولت استقلال عمل دارد، سعی می‌کند از طریق آموزش، جامعه را به صورت فعال و مرتبط با نظام سیاسی درآورد و به یک پایگاه اجتماعی مستحکم دست یابد. اما رابطه جامعه با دولت در این نظام‌ها صرفاً برای انتخاب افرادی برای حکومت کردن است. نوع رابطه دولت و جامعه به لحاظ سیاسی در اندیشه سیاسی امام با دیگر سیستم‌ها متفاوت است. ملت‌های جهان، بنا بر الزامات اعتقادی، فرهنگی و محیطی، طرق ویژه‌ای از مشارکت سیاسی را برمی‌گزینند. بنابراین، نوع رابطه دولت و جامعه به لحاظ مشارکت سیاسی متناسب با تمایزات فرهنگی، محدودیت‌های هنجاری و تجزیه زیستی جوامع، باید بازتعریف و جداگانه بررسی شود. از عبارات امام می‌توان استنباط کرد که «مشارکت سیاسی» مجموعه‌ای از تلاش‌های فعال سیاسی است که در جست‌وجوی حمایت یا اصلاح تصمیم‌های مدیران سیاسی است (مقیمی و لک‌زایی، ۱۳۹۰: ۱۳). بنابراین، مردم

هم در گزینش رهبران سیاسی حضور فعال دارند و هم در فرایندهای سیاسی و نظارتی، نقش تعیین کننده دارند. در همین زمینه امام می فرماید:

«همه مردم موظفند که نظارت کنند بر این امور، نظارت کنند اگر من یک پایم را کنار گذاشتم، کج گذاشتم، ملت موظف است که بگوید پایت را کج گذاشتی خودت را حفظ کن» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ج ۱۵: ۳۴).

امام نوع رابطه دولت و جامعه را به لحاظ سیاسی، حامی، نظارتی و تکلیفی می داند. اگر جامعه پس از انتخاب دولت، از آن پشتیبانی نکند، دولت استوار نخواهد بود و ناتوان خواهد بود. در همین زمینه امام می فرماید:

«دولت بدون پشتیبانی مردم نمی تواند کار انجام دهد... این مردمنده که این جمهوری را به اینجا رساندند. و این مردمنده که باید این جمهوری را راه ببرند تا آخر... بدون پشتیبانی مردم نمی شود کار کرد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ج ۱۹: ۳۷).

بر این اساس، قدرت دولت منوط به حمایت جامعه است و می فرماید: «وقتی حکومتی پایه قدرتش به دوش ملت نباشد و ملت با قلبش با آن موافق نباشد، هرچه قدرتمند باشند هم نمی تواند پایداری کند. ملت می تواند این قدرت ها را حفظ کند...» و می فرماید: «ملت باید ناظر باشد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ج ۱۵: ۱۷). بنابراین، امام (ره) نوع رابطه در نظام های تمامیت خواه حداکثرگرا<sup>۱</sup> و لیبرال حداقل گرا<sup>۲</sup> را که رابطه ای ضعیف و یا منفعل است، نمی پذیرد (صدر، ۱۳۸۹: ۱۳۸ - ۱۳۵)، زیرا در نظام های تمامیت خواه نقش دولت بسیار فراگیر و زورگو است و در نظام های لیبرال، سبب هیچ کارگی دولت است و سبب انحراف و ناتوانی دولت از نقش اصلی خویش و واماندگی آن از ایفای درست این نقش می شود.

## ۵-۲. رابطه قانونی

از دیدگاه امام رابطه بین دولت و جامعه، قانونی است. به این معنا که دولت قوانینی را وضع می کند که این قوانین الهی بوده، و برای سعادت بشر و جامعه وضع شده اند. از طرف دیگر، دولتمردان بر اساس قانون توسط جامعه انتخاب می شوند. اینکه می فرماید: «حکومت اسلام، حکومت قانون است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹: ۴۴). یعنی حاکمیت منحصر به خداست و قانون، قانون خداست. این قوانین برای انسان است. بنابراین، می فرماید: همه

1. Maximal State
2. Minimal State



اینها را فدای انسان می‌کنیم. ما انسان می‌خواهیم. همه فدای انسان» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ج ۸: ۶۶). بنابراین، ابزاری بودن دولت و رابطه دولت با یک طبقه خاص مورد تأیید امام نیست. البته سرنوشت رابطه دولت و جامعه، به عهده خود جامعه است. یعنی باید جامعه علاوه بر انتخاب دولت، بر آن‌ها نظارت هم داشته باشد. بنابراین، امام می‌فرماید: «هر ملتی باید سرنوشت خودش را خودش معین کند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ج ۵: ۳۷). این موضوع را که سرنوشت رابطه با خود جامعه است، امام نه تنها بسان یک شایست و بایست سیاسی طرح می‌کند، بلکه آن را به عنوان سنت و قانون فلسفی، تاریخی و جهانی مورد توجه قرار داده است و به عنوان یک واقعیت عینی و مسلم مورد تأکید قرار می‌دهد. این رابطه قانونی بین دولت و جامعه باید وجود داشته باشد که هر یک وظایف خود را بر اساس قانون انجام دهند. حضرت امام این زمینه می‌فرماید: «حاکم در حقیقت قانون است. همه در امان قانونند، در پناه قانون اسلامند، مردم و مسلمانان در دایره مقررات شرعی آزادند... کسی حق ندارد بگوید اینجا بنشین یا آنجا برو» (موسوی خمینی، ۱۳۷۳: ۷۳). بنابراین، قانون که همان دستورات و مقررات الهی است از حقوق افراد در مقابل تجاوز دیگران جلوگیری می‌کند. دولت هم باید اجراکننده قوانین باشد (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ج ۴: ۴۴۴). رابطه قانونی که یاد شد، همان اجرای احکام اسلام است که برای سعادت بشریت آمده است؛ و فقط دولت مورد نظر امام این احکام را می‌تواند اجرا کند و بقیه دولت‌ها از اجرای این احکام ناتوانند. بنابراین، کارویژه این قانون، «اداره کشورهای جهان و چرخاندن چرخ‌های زندگی» (موسوی خمینی، بی‌تا: ۲۹۰) است. واضح است سعادت و کمال انسانی فقط در گرو اطاعت از قوانین الهی دانسته می‌شود. بنابراین «فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومت‌های مشروطه سلطنتی و جمهوری در همین است... (موسوی خمینی، بی‌تا: ۴۴).

### ۵-۳. رابطه مشارکتی و همکاری

رابطه جامعه و دولت، از دیدگاه امام به صورت مشارکتی و همکاری‌جویانه است و بسیار فراتر از حضور، شرکت و حتی انتخابات مسئولان دولت و نظام است، بلکه عبارت از مشارکت و همکاری همه‌جانبه مردم با دولت به‌ویژه در انجام‌دادن امور است. همان‌طور که با این پیش‌فرض و فرضیه که «بدون پشتیبانی مردم نمی‌شود کار کرد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ج ۱۹: ۳۷)، در این زمینه به‌صراحت بسیج عمومی همه‌جانبه و مستمر جامعه از طریق جذب، مشارکت و همکاری مردم با دولت در نگاه امام یکی از اصول رابطه جامعه و دولت محسوب می‌شود. ماهیت انقلابی نظریه، نهضت و نظام سیاسی تأسیسی ایشان از یک سو و جریان‌سازی نهادینی مانند کمیته‌های مردمی انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، کمیته امداد (مردمی) امام خمینی، جهاد سازندگی، نهضت

سوادآموزی، بسیج بیست میلیونی در همه عرصه‌ها و در همه مراحل، مبین رویکرد بسیجی ایشان در جذب مشارکت و همکاری مردم، همراه با نقش ساماندهی و راهبرد دولت است. به همین دلیل امام بارها می‌فرمود: «مردم را در همه امور شرکت بدهیم.» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ج ۲۰: ۵۵)؛ زیرا در نظر ایشان دولت به تنهایی نمی‌تواند این بار بزرگی که الان بر دوش ملت است، بردارد (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ج ۲۰: ۵۵). تکلیف مردم، شرکت، مشارکت و همکاری با دولت در همه امور است. برعکس، تکلیف دولت جلب و جذب همکاری‌های مردمی و جهت‌دهی سازماندهی، مدیریت و به کارگیری بهینه آن‌ها است: «با شرکت اینها شما می‌توانید اداره کنید این کشور را» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ج ۲۰: ۵۵). بنابراین، در هیچ نظام و مکتبی چنین رابطه مشارکت‌جویانه و همکاری‌جویانه‌ای با تشکیل چنین نهادهایی وجود ندارد. همچنین، ایشان تأکید می‌فرماید: «پشتیبانی هم به این نیست که مردم الله‌اکبر بگویند، این پشتیبانی نیست» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ج ۲۰: ۵۵)، بلکه «پشتیبانی این است که همکاری کنند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ج ۲۰: ۵۵)؛ زیرا اقتدار و کارآمدی ملی به این پشتیبانی و همکاری متقابل، و نوع و میزان آن بستگی تام دارد. همان‌طور که اقتدار و کارآمدی دولت نیز بر همین اساس و در همین راستا شایان توجه و تحقق‌یافتنی است. برعکس، هر گونه تحریف و انحراف در این رابطه و همکاری تداولی، متقابل و متکامل ملت - دولت، سبب ضعف و ناکارآمدی دولت و ملت شده است، حتی چه بسا مسبب تشتت و فروپاشی دولت و نظام سیاسی شود. نه آن‌طور که میگدال و اونیل می‌گویند، نوع رابطه دولت قوی با جامعه ضعیف یا دولت ضعیف با جامعه قوی می‌دانند یا نوع رابطه را توانایی بالا، استقلال عمل بالا و بالعکس می‌دانند، بلکه امام این پشتیبانی و رابطه را همیشگی می‌داند تا جایی که به تأیید ایشان «اگر ملت پشتیبانی دولتی شد، دولت سقوط نمی‌کند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۷).

پس رابطه سیاسی جامعه و دولت یا دولت و جامعه نیاز به حمایت جامعه از دولت و نیاز به پشتیبانی مردم دارد. دولت، رابطه را باید با خدمتگزاری به جامعه تکمیل کند. به همین دلیل امام می‌فرماید: «مشکل دیگری که هست عدم تفاهم بین دولت‌ها و ملت است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ج ۹: ۱۲۹). بنابراین، عدم تفاهم آن‌ها به ضعف دولت منجر می‌شود: «جدایی ملت از دولت، بلکه رودررو قرار گرفتن آن‌ها موجب ضعف آن‌ها و گرفتاری دولت و ملت شده است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ج ۹: ۱۲۹). این جدایی نه تنها مانع اقتدار دولت، بلکه سبب ناکارآمدی دولت و سلطه بیگانگان و وابستگی و عقب‌ماندگی دولت می‌شود. به همین دلیل امام می‌فرماید: «تا دولت‌ها این مشکل را رفع نکنند، روی سعادت را نخواهند دید» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ج ۹: ۱۳۰).

#### ۴-۵. رابطه خدمتگزاری

با ایجاد رابطه حمایتی و مشارکتی برای دولت، رابطه خدمتگزاری به وجود می‌آید، بنابراین، در اندیشه امام رابطه دولت و جامعه، رابطه خدمتگزاری است. امام می‌فرماید: «وقتی رابطه دولت با جامعه، خدمتگزاری است، یعنی اینکه در میان دولتمردان جاه‌طلبی، مال‌طلبی، ثروت‌اندوزی، ریاست‌طلبی معنا ندارد» به همین دلیل می‌فرماید: «دولت‌ها خدمتگزار مردمند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ج ۱۳: ۲۲۰). دولتمردی که خدمتگزار شد، به فکر قدرت‌طلبی و دنیاپرستی نمی‌افتد؛ زیرا قدرت‌طلبی انسان را به دیکتاتوری و استبداد می‌کشاند: «انسان در باطن خودش و فطرت خودش تناهی ندارد؛ ... آمالش غیرمتناهی است... اگر انسان اسیر آمال غیرمتوقف بشود... او دیگر در بند این نیست که برای ملتش کار بکنند...» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ج ۲۰: ۲۰). در اینجا یک رابطه سلطه‌ای و ضعیف ایجاد می‌شود، نوع رابطه استثمارگری و استثمارشونده یا حاکمی و محکومی می‌شود. به عبارتی، نوع رابطه لویانان‌گونه است و مردم حق اعتراض و حق دفاع از حقوق مادی و معنوی خود ندارند (قاضی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۶۶). بر اساس کارویژه دولت، نوع رابطه دولت با جامعه را بهتر می‌توان در اندیشه امام بررسی کرد. دولت در درجه اول وظیفه دارد نظم را در داخل برقرار کند، سپس، در برابر تجاوز خارجی از تمامیت جامعه دفاع کند. بورلا تسکی عملکردهای دولت را به این شرح بیان می‌کند: تعیین اهداف و وظایف جامعه با بسیج منابع، یگانه کردن همه عناصر جامعه و مشروعیت (تقیب‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۶۹). همچنین، پاسخگویی دولت از دیگر وظایف دولت است. که دولت در برابر تقاضای برآمده از سوی جامعه پاسخگویی را به نمایش می‌گذارد (تقیب‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۷۰). بر اساس وظایف شش‌گانه بیان‌شده، حضرت امام نوع رابطه مطلوب دولت و جامعه را منوط به اجرای وظایف دولت در قبال جامعه می‌داند. دولت اگر مشروعیت مردمی داشته باشد، رابطه با جامعه حسنه خواهد بود. اگر دولت بسیج منابع را و ادغام اجتماعی همچنین، حفظ تمامیت ارضی را با مشارکت مردم انجام دهد، اینجا دولت خدمتگزاری کرده است.

#### ۵-۵. تبیین رابطه هدایتی

در اندیشه امام دولت هدفش هدایت جامعه است. بنابراین، یک رابطه هدایتی بین دولت و جامعه است. یعنی دولت کارآمد برای هدایت جامعه و کمال انسان؛ بر این اساس، از دید امام دولت راه‌بردن انسان از مسیر هدایت و کمال جامعه به سوی مصالح آن است. بنابراین، دانش سیاست نیز دانش هدایت، کمال‌جویی، تربیت، پرورش آدمیان، حذف موانع و حجاب‌ها برای رسیدن به سعادت راستین است: «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد. تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان است...»

سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیستم
- بهار ۹۷

تبیین رابطه دولت و جامعه در اندیشه سیاسی امام خمینی (۶۳ تا ۸۰)

(موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ج ۱۳: ۴۳۲). برخلاف همه نظریه‌هایی که سیاست دولت را صرفاً مادی بیان می‌کند، امام بر رابطه دین و سیاست، اخلاق و سیاست، فضیلت و سیاست را بین دولت و جامعه تأکید می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۷۰). مثلاً اجتماع در نماز جمعه و جماعت، یا حج که اجتماع عظیم مسلمانان است و همه عباداتی که جنبه جماعتی دارند، هم مصداقی از رابطه هدایت‌گونه دولت و جامعه را تفسیر می‌کند. رسیدن به استقلال، آزادی و مصالح عمومی برای یک جامعه منوط به تشکیل دولتی مردمی برگرفته از آموزه‌های دینی است؛ زیرا حفظ آزادی، استقلال و منافع عمومی از اهم کیان‌های سیاست است. بنابراین، تا رابطه هدایت‌گونه نباشد، دولت نمی‌تواند برای جامعه آزادی، استقلال و مصالح عمومی را تأمین کند. امام در برابر این دولت که رابطه هدایت‌گونه و توحیدمحوری با جامعه دارد، از دولت‌های شیطانی یا فاسد و دولت‌های حیوانی هم نام می‌برد. در این دولت‌ها، رابطه با جامعه بر اساس دروغ‌گویی در گفتار و رفتار، فریب و نیرنگ، هوای نفس، خدعه، تمرکز بر تأمین رفاه این جهانی افراد متمرکز است (جمشیدی، ۱۳۵۴: ۲۰۹-۲۰۵).

#### ۵-۶. رابطه تعاملی در امور اقتصادی

نوع رابطه دولت و جامعه به لحاظ اقتصادی در نظام‌های سیاسی دنیا به دو شکل تعریف می‌شود؛ یا اینکه دولت در همه امور اقتصادی مهم مداخله می‌کند که به آن‌ها نظام‌های توتالیتر، استبدادی و ... گفته می‌شود؛ یا اینکه دولت مداخله‌ای ندارد که به آن نظام‌های لیبرال دموکراسی گفته می‌شود. بنابراین، نوع رابطه در نظام‌های نوع اول، دولت به صورت مقتدر بر امور اقتصادی مردم حکم می‌راند و در نظام‌های لیبرال دموکراسی دخالت در اقتصاد را مذموم می‌داند (قنبری، ۱۳۸۳: ۹۶). بر این اساس، نوع رابطه در دولت‌های توتالیتر برای توانایی پایین و استقلال عمل پایین و جامعه ضعیف تعریف می‌شود. و در نظام‌های لیبرال دموکراسی دولت استقلال عمل بالایی دارد. به این معنا که عدم دخالت دولت در اقتصاد را شعار خود می‌داند. در لیبرالیسم کلاسیک که با آدام اسمیت و دیوید ریکاردو در قرن ۱۹ شکل گرفت تا نئولیبرالیسمی مانند نوزیک، هایک و ... همه مخالف مداخله دولت در اقتصاد بودند. (پاسارگاد، ۱۳۵۹، ج ۲: ۸۷). اما رابطه دولت و جامعه از حیث اقتصادی در اندیشه امام یک رابطه متعادل و میانه‌روانه است، نه حداکثری و نه حداقلی (صدر، ۱۳۸۹: ۱۰۹).

امام نخست، به نقش دو ساحتی مادی و معنوی دولت معتقد است و دوم، مدعی نقش هدایتی، نظارتی و کنترلی دولت از جمله در اقتصاد و بازار است، به طوری که بر مبانی قانونی و اسلامی فعالیت دارد، در جهت تعادل و تعالی اجتماعی سامان می‌یابد. امام از سویی، به مالکیت خصوصی در کنار مالکیت تعاونی و دولتی معتقد است و از دخالت

نابه‌جای دولت در عرصه اقتصادی بازمی‌دارند و از سوی دیگر، بر سیاست‌گذاری، اعمال سیاست‌ها و اقتدار سیاسی و نظارت عالیه دولت در همه بخش‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تأکید می‌کند.

امام حفظ رابطه همکاری جویانه و مشارکتی دولت با جامعه و بالعکس را در زمینه اقتصادی منوط به پرهیزدادن دولت و دولتمردان از انحصار امور در دست دولت می‌داند و معتقد است که کشاندن امور مملکت‌داری از سوی دولت به سمت مالکیت دولتی و انحصار کارها در دست دولت و کنار گذاشتن ملت در اداره کشور یک بیماری مهلک و کشنده می‌داند (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ج ۱۱: ۳۱۸)؛ ایشان استقلال عمل بنگاه‌ها و بخش خصوصی را تا آنجا که به نفع مردم محروم و مستضعف باشد، تأیید می‌کند. بر این اساس اگر دولت در امری که نباید دخالت کند، دخالت نکرد رابطه با جامعه صمیمانه و پاسخگویانه خواهد ماند؛ اما در صورتی که دولت در جایی که نباید مداخله کند، مداخله کرد، آن وقت ثروت‌اندوزی عده‌ای را به همراه خواهد داشت و دولت بزرگ خواهد شد و نخواهد توانست بر امور نظارت کند. بنابراین، به فاصله دولت و جامعه منجر خواهد شد: «هر امری که به مصلحت فرد یا جامعه باشد و تحقق آن بدون ولایت دولت به صورت نظارت یا ارشاد یا دخالت ممکن نباشد، دولت اسلامی در آن امر ولایت دارد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ج ۱۱: ۷۰)؛ پس رابطه تعاملی خواهد بود؛ «کشاندن امور به سوی مالکیت دولتی و کنار گذاشتن ملت، بیماری مهلکی است که باید از آن احتراز شود» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ج ۱۹: ۱۰۸)؛ «دنبال این نباشید که هی هر چیز را دولتی‌اش کنید؛ نه، دولتی در یک حدودی است، آن حدودی که معلوم است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ج ۱۹: ۲۳۹).

بدون مشارکت مردم، دولت ضعیف خواهد بود؛ بنابراین «دولت بی شرکت ملت و توسعه بخش‌های خصوصی جوشیده از طبقات محروم و همکاری با طبقات مختلف مردم، با شکست مواجه خواهد شد. کشاندن امور به سوی مالکیت دولت و کنار گذاشتن ملت، بیماری مهلکی است که باید از آن احتراز شود» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ج ۲۱: ۲۰۱). البته حضرت امام این نقش فعالانه مردم در اقتصاد را که می‌پذیرد، نظارت دولت را هم بر آن لازم می‌داند؛ بنابراین، آزادی مطلق اقتصادی مردم را موجب فساد می‌داند: «مردم را در همه امور شرکت بدهیم. دولت به تنهایی نمی‌تواند که بار بزرگی که الان به دوش این ملت است، بردارد... کارشکنی نکنید برایشان، البته نظارت لازم است، انتقاد هم لازم است... اگر بخواهد دولت مستقل اجرا کند، قدرت ندارد. باید مردم همراهی کنند... لکن با نظارت دولت و راجع به اینکه کجا مقدم و کجا مؤخر باشد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ج ۲۰: ۵۰۴). در جای دیگر می‌فرماید: «کارهایی که از بازار بر نمی‌آید و معلوم است که نمی‌تواند بازار انجام دهد، آن‌ها را دولت انجام بدهد... دولت باید نظارت بکند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ج ۲۵: ۲۲۰)، و

#### سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیستم
- بهار ۹۷

تبیین رابطه دولت و جامعه در اندیشه سیاسی امام خمینی (۶۳ تا ۸۰)

می‌فرماید: «کشاورزی را دولت باید تأیید کند تا کشاورزها کشاورزی کنند، تجارت هم همین جور است. صنعت هم همین جور است...» (میرمقدسی، ۱۳۸۳: ۲۲۵).

اصولاً واکنش یا رابطه جامعه با نظام سیاسی به دو صورت قابل تصور است؛ حمایت یا اعتراض و تقاضا. (Easton: 1911: 1)؛ اگر حمایت باشد، با خود تفاهم، مشارکت و همکاری را بین جامعه و دولت به همراه خواهد داشت که امام حمایت جامعه از دولت، و دولت از جامعه را در سیستم سیاسی جمهوری اسلامی ایران انتظار داشت. در صورتی که حمایت نباشد، به اعتراض خواهد منجر خواهد شد و دولت اعتماد عمومی را که یکی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی است، از دست می‌دهد که نتیجه آن فاصله نظام سیاسی با جامعه خواهد بود. در این صورت، رفته‌رفته سیستم سیاسی دچار بحران مشارکت خواهد شد که نتیجه بحران مشارکت، بحران مشروعیت خواهد بود.

امام رابطه اشرافی‌گری یا الیگارشی قدرت را به شدت مذمت می‌کند و آن را برای نظام سیاسی اسلامی مردود می‌داند. بنابراین، بر اصل تفکیک قوا و تقسیم قدرت بین نهادهای سه‌گانه که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است، تأکید کردند. مثلاً قوه مقننه به تدوین قوانین به منظور داشتن یک دستورالعمل ثابت برای اداره امور جامعه و تنظیم روابط دولت با جامعه و روابط افراد با یکدیگر اقدام می‌کند. قوه قضاییه راه کارهای اجرایی قوانین با چگونگی اجرای آنها از طریق تصویب آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های لازم را تدوین می‌کند و قوه مجریه به کار ثبت عمل قوانین یا پیاده کردن آنها در جامعه اقدام می‌کند، و جامعه هم ملزم به رعایت همه این قوانین است. بنابراین، این کارویژه است که جریان سیاسی جامعه را هم تضمین می‌کند که خود سه نتیجه به بار می‌آورد: ۱. عمل تبدیل، که خواسته‌های متعدد و متنوع را به تصمیم‌های سیاسی تبدیل می‌کند؛ ۲- عمل تطبیق، که سبب می‌شود نظام سیاسی، خود را با تحولات محیط همگام و هماهنگ کند؛ ۳. عمل تطابق یا همراه کردن پیرامون سیاسی با خود که سبب شود تا نظام سیاسی تأثیرهای مطلوب خود را بر پیرامون (جامعه) بر جای بگذارد و از ایجاد فاصله بین نظام سیاسی و جامعه جلوگیری شود.

#### ۵-۷. رابطه دین‌گرایانه

نویسندگان زیادی از قبیل علی دوانی در کتاب *نهضت روحانیون ایران*، حامد الگار در کتاب *ریشه‌های انقلاب اسلامی*، آصف حسین در کتاب *انقلاب اسلامی انقلاب و ضد آن*؛ گیلز کپل در کتاب *انتقام خداوند*؛ نیکی کدی در کتاب *ریشه‌های انقلاب ایران* و ... علت انقلاب ایران را عدم رابطه دین‌گرایانه دولت با جامعه یا به عبارتی سیاست‌های ضددینی دولت با جامعه بیان کرده‌اند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷: ۴۵-۳۴). در حالی که جامعه ایران مسلمان‌اند، طبعاً به دولتی که بر اساس آموزه‌های اسلامی بوده، و اجراکننده احکام

اسلام باشد، نیاز داشت. در اندیشه سیاسی امام خمینی تفکر اخلاق‌گرایی اسلامی به هیچ وجه نمی‌پذیرد که اصول اخلاق اسلام صرفاً برای تنظیم روابط انسان‌ها با خداوند باشند بلکه مؤکداً بر این امر اصرار می‌ورزد که میان اندیشه و عمل، زندگی خصوصی و زندگی عمومی، و تربیت فرهنگی و تربیت سیاسی - اجتماعی جدایی و انفکاک ممکن نیست. بدین ترتیب، پذیرش اصول اخلاقی اسلام جلوه‌ها و نمودهای سیاسی اجتماعی آن را به همراه دارد. به‌رغم این که در جهان مدرن، یا پسامدرن اغلب اندیشمندان سیاسی و تمام دولت‌های موجود بر عرفی‌بودن و کنار گذاشتن دین و اعمال مذهبی از زندگی اخلاقی جامعه اشاره دارند (براعلی‌پور: ۱۳۹۰: ۴۸-۴۴) اما امام در زمانی ظهور کرد که اخلاق و دین کاملاً به حاشیه رفته بود. بنابراین، استمرار و تداوم عمر دولت‌ها را بر رابطه دین‌گرایی تعریف کرد. امام اثبات کرد که میان این دو حوزه پیوند کامل وجود دارد (موسوی خمینی، ج ۱۷: ۳۲۱ - ۳۲۰). همان‌طور که هانتینگتون درباره رابطه اسلام و مشارکت سیاسی می‌گوید: «اسلام هر گونه جدایی بین اجتماع دینی و سیاسی را رد می‌کند. بدین ترتیب امور دنیوی و اجتماع سیاسی را رد می‌کند و بدین ترتیب امور دنیوی و اخروی از یکدیگر منفک نیست. دین از سیاست جدا نیست و مشارکت سیاسی یک وظیفه دینی است» (هانتینگتون: ۱۳۷۳: ۳۳۵). بنابراین، امام سعادت، کمال و ترقی جامعه را در دو حوزه مادی و معنوی می‌داند و وظیفه دولت‌ها را بسترسازی هر دو حوزه می‌داند. همان‌طور که آمدن انبیا و تشکیل حکومت آن‌ها را برای همین جامعه می‌داند و می‌فرماید: «[انگیزه] تمام انبیا برای این بوده است جامعه را اصلاح کنند؛ فرد را فدای جامعه می‌کردند... ما فردی بالاتر از ائمه (ع) نداریم. این فردها خودشان را فدا می‌کردند برای جامعه ...» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ج ۱۵: ۲۱۳).

پس رابطه دولت و جامعه هر دو باید توحیدی باشد؛ وقتی رابطه توحیدی شد، هم جامعه و هم دولت مترقی می‌شوند. در چنین شرایط برتری مصالح کلی جامعه بر مصالح فردی امری پذیرفته شده و قطعی می‌شود و انسان‌ها همه با هم برابر و برادر تلقی می‌شوند و هیچ کس چه دولتی و چه غیردولتی، بر دیگری مزیتی ندارد. بنابراین، اتحاد و یکرنگی حاکم می‌شود. بر این اساس، ارتباطات درونی جامعه و دولت هرچند و هرچه نخواهد بود. بلکه رابطه‌ای متعادل، عادل و کامل برقرار می‌شود. در این زمینه امام می‌فرماید: «چنین جامعه‌ای ... همه با حفظ مراتب‌شان یک مقصد داشته باشند و آن یک مقصد الهی ... همه یک هویتند... لکن فرمان‌فرما و کارفرما و کاربر داریم...» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ج ۱۱: ۴۶۹)، و می‌فرماید: «والله اسلام تمامش سیاست است... سیاست مدون از اسلام سرچشمه می‌گیرد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۷۰)، و در جای دیگر می‌فرماید: «اسلام دین سیاست است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ج ۲۹: ۴۷۲). پس دولت باید بر اساس دین تشکیل شده باشد و

برای اجرای احکام دین، از مردم کمک بطلبد و بر مردم هم واجب است که بر این قوانین تمکین کنند. بر این اساس رابطه دین‌گرایی و توحیدمحوری تفسیر می‌شود. این همان چیزی است که گرامشی و آلتوسر از آن به عنوان دستگاه ایدئولوژیک دولت یاد می‌کردند (تقیب‌زاده: ۱۳۸۰: ۱۸۵). بر این اساس، سه بُعد مؤسس زندگی انسان یعنی شخصیت، فرهنگ و جامعه را دولت بر اساس دین‌گرایی، به هم پیوند می‌زند. نتیجه این پیوند یک ساخت‌پذیری شخصیت فرد و تطبیق آن با هویت جمعی است و دیگری الفبای فرهنگ عمومی به افراد و ادغام آن‌ها با جمع. این دو عملکرد روانی - اجتماعی بین فرد و همه مظاهر زندگی جمعی از هر جمله سیاست، پلی برقرار می‌کند که نتیجه سیاسی آن ریشه‌دواندن نظام سیاسی در جامعه است که خودبه‌خود به تحکیم و ثبات نظام سیاسی می‌انجامد. پس، از یک طرف، یک نوع رابطه که بر اساس فرهنگ مشارکتی به وجود می‌آید، ایجاد می‌شود و این رابطه فرهنگ مشارکتی، به مشروعیت دولت منجر می‌شود؛ زیرا سیاست را الهی می‌کند؛ و نظام دولت دینی بر محوریت ولایت فقیه که یکی از مؤلفه‌های دین‌گرایی است، تأسیس می‌شود. رابطه دین‌گرایی دولت و جامعه، ویژگی دیگری هم دارد و آن اینکه فرد از حالت انفعال خارج می‌شود و به صورت شهروندی فعال در مسائل سیاسی درمی‌آید؛ که این فعال‌بودن به تقویت دولت می‌انجامد، نه به تزلزل آن. رابطه دین‌گرایی دولت و جامعه در نظام دینی باعث می‌شود یک تعادل اجتماعی هم ایجاد شود. بر این اساس، اجرای عدالت از سوی دولت دینی باعث می‌شود اعتماد اجتماعی پشتوانه محکمی برای بقای دولت در بحران‌های سخت باشند.

رابطه دین‌گرایی جامعه و دولت در اندیشه امام که بر تعادل، تعامل، مشارکت، همکاری‌جویانه، هدایت، و نظارت استوار است، با نظریه‌پردازی‌های رابطه دولت و جامعه در جهان معاصر متفاوت بوده است. در این نظریه‌ها یا همه تصمیم‌ها در دست دولت است، که نماد آن دولت‌های تمامیت‌خواه‌اند؛ یا رابطه نسبی است که به صورت سیاست‌های ارشادی و دولت‌های رفاهی جلوه‌گری می‌کند؛ یا اینکه رابطه‌ای بین دولت و جامعه وجود ندارد؛ یا دولت در هیچ امری مداخله نمی‌کند و آزادی کامل جامعه در حوزه سیاست و فرهنگ است (Braud: 1985: 49-51). بر این اساس، امام رابطه را برخلاف همه مکاتب معاصر، دوطرفه می‌داند و می‌فرماید: «جدایی ملت از دولت بلکه رودررو قرار گرفتن آن‌ها، موجب ضعف آن‌ها و گرفتاری دولت و ملت شده است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ج: ۹، ۱۲۹)، و می‌فرماید: «ملت وظیفه دارد که در جمهوری اسلامی پشتیبانی از دولت‌ها بکند که به خدمت ملت هستند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ج: ۶، ۴۶۱). در مقابل، دولت هم وظیفه دارد در مقابل جامعه پاسخگو و خدمت‌گزار باشد.



## نتیجه گیری

تبیین رابطه دولت و جامعه یکی از موضوعاتی است که توسط نظریه پردازان زیادی مطرح شد، که آن‌ها نوع رابطه دولت و جامعه را در ثبات، دوام و امنیت یا در بی‌ثباتی، سقوط و ضعف دولت‌ها و جوامع تبیین کرده‌اند. در اندیشه امام خمینی نوع رابطه دولت و جامعه از زوایای مختلفی بررسی شد. در اندیشه امام تداوم، اقتدار و استقلال دولت منوط به حمایت و نظارت جامعه است. ایشان جامعه را یک سرمایه اجتماعی برای دولت می‌دانست. متقابلاً دولت نسبت به خدمتگزاری به مردم و هدایت مردم نباید کوتاهی کند. شواهد تاریخ انقلاب اسلامی نشان می‌دهد مهار بحران‌ها به وسیله حمایت و مشارکت مردمی بوده است. بنابراین، دولت‌ها در شرایط فعلی و آینده در صورتی می‌توانند اقتدار بین‌المللی و توانایی بالایی داشته باشند که بتوانند حمایت این سرمایه اجتماعی را با مشارکت حداکثری آن‌ها با خود داشته باشند و بر اساس اندیشه امام نوع رابطه خود با جامعه را تعریف و تبیین کنند.

## منابع

۱. آبراهامیان، یراوند، (۱۳۸۸). *ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی*. ترجمه کاظم فیروزمند، حسن ثمرآوری و محسن مدیر شانه‌چی، تهران: نشر مرکز.
۲. اشرف، احمد (۱۳۴۶). *نظام فتودالی یا نظام آسیایی: نقد و نظری در ویژگی‌های تاریخ ایران*. *مجله جهان نود*، دوره ۲۲، صفحات ۷-۵.
۳. امین‌زاده، الهام (۱۳۹۴). *رصدنامه ایران*. شماره ۲۰، برگرفته از [www.irna](http://www.irna) در تاریخ ۱۳۹۴/۱۰/۵.
۴. اونیل، پاتریک (۱۳۸۶). *مبانی سیاست مقایسه‌ای*. ترجمه سعید میرترابی، تهران: قومس.
۵. براتعلی‌پور، مهدی (۱۳۹۰). *ساختار جامعه و دولت دینی*. تهران: نشر عروج.
۶. بشیریه، حسین (۱۳۷۹). *جامعه‌شناسی سیاسی*. تهران: نشر نی.
۷. پاسارگاد، بهاء‌الدین (۱۳۸۹). *تاریخ فلسفه سیاسی*. جلد دوم، تهران: زوار.
۸. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۷). *انقلاب اسلامی*. چاپ بیست و دوم، قم: معارف.
۹. حسینی، علی اصغر (۱۳۸۳). *مشارکت سیاسی از دیدگاه امام خمینی*. قم: نشر عروج.
۱۰. خدایی، سیدعلی‌اکبر (۱۳۸۵). *دولت و حکومت اسلامی از نگاه امام خمینی*. *مجله حضور*، شماره ۵۸.
۱۱. راش، مایکل (۱۳۸۶). *جامعه و سیاست*. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: سمت.
۱۲. رضوانی، محسن (۱۳۸۱). *اصول و شاخص‌های کارآمدی دولت در اندیشه امام*. *فصل‌نامه علوم سیاسی*، شماره ۱۹.

### سیاست متعالیه

- سال ششم
  - شماره بیستم
  - بهار ۹۷
- تبیین رابطه دولت و جامعه در اندیشه سیاسی امام خمینی (۸۰ تا ۸۳)

۱۳. رکابیان، رشید (۱۳۹۴). بررسی نظریه‌های دولت در جمهوری اسلامی ایران. تهران: سخنوران تهران.
۱۴. سجادی، سیدعبدالقیوم (۱۳۷۸). دولت مطلوب در اندیشه امام خمینی. کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی، فلسفه سیاسی ۲، جلد سوم.
۱۵. سجادی، سیدعبدالقیوم (۱۳۸۱). جهانی‌شدن چالشی بر مفاهیم ملی. بازتاب اندیشه، شماره ۲۶، صفحه ۹۶.
۱۶. صدرا، علیرضا (۱۳۸۹). نقش راهبردی دولت در نظریه سیاسی امام خمینی (ره). تهران: نشر عروج.
۱۷. عالم، عبدالرحمان (۱۳۸۴). مبانی علم سیاست. تهران: نشر نی.
۱۸. قاضی‌زاده، کاظم (۱۳۸۵). مردم‌سالاری دینی. جلد سوم، تهران: نشر عروج.
۱۹. قنبری، آیت (۱۳۸۳). تقلیدی بر او مانسیم و لیبرالیسم. قم: فراز اندیشه.
۲۰. لکزایی، نجف و رکابیان، رشید (۱۳۹۵). نظریه دولت مطلوب در اندیشه امام خمینی (ره). پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی، دوره ۱، شماره ۱۹، صفحات ۱۴۶-۱۲۱.
۲۱. مقیمی، غلامحسین و لکزایی، نجف (۱۳۹۰). نسبت مشروعیت و مشارکت سیاسی در اندیشه امام خمینی. فصل‌نامه و پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی، سال ۱، شماره ۱، صفحات ۲۸-۱.
۲۲. موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۳). ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷). صحیفه امام. جلد‌های ۱-۵-۶-۷-۸-۹-۱۱-۱۲-۱۳.
- ۱۵-۱۶-۱۷-۱۹-۲۱-۲۳. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳). تحریرالوسیله. جلد دوم، قم: نشر اسلامی.
۲۵. \_\_\_\_\_ (بی‌تا). کشف‌الاسرار. بی‌جا.
۲۶. میرمقدسی، منوچهر (۱۳۸۲). گفتارهایی در اندیشه اجتماعی امام خمینی. تهران: دانشگاه امام حسین (ع).
۲۷. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۰). درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: سمت.
۲۸. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۳). موج دوم دموکراسی. ترجمه احمد شهسا، تهران: روزنه.
۲۹. همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۲). اقتصاد سیاسی ایران از مشروطه تا پایان سلسله پهلوی. ترجمه محمدرضا نفیسی، تهران: نشر مرکز.
۳۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱). تضاد دولت و ملت، نظریه تاریخ و سیاست در ایران. ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
۳۱. وبر، مارکس (۱۳۷۴). اقتصاد و جامعه. ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد و مصطفی عمادزاده، تهران: مولوی.
۳۲. وینسنت، اندرو (۱۳۸۳). نظریه‌های دولت. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
33. Brau, P. (1985). *La Vie Politiquel*. Paris: PUF.
34. Migdal, S. J. (2001). *State in society studying how states and societies transform and constitute one another*. Cambridge: Cambridge University Press.